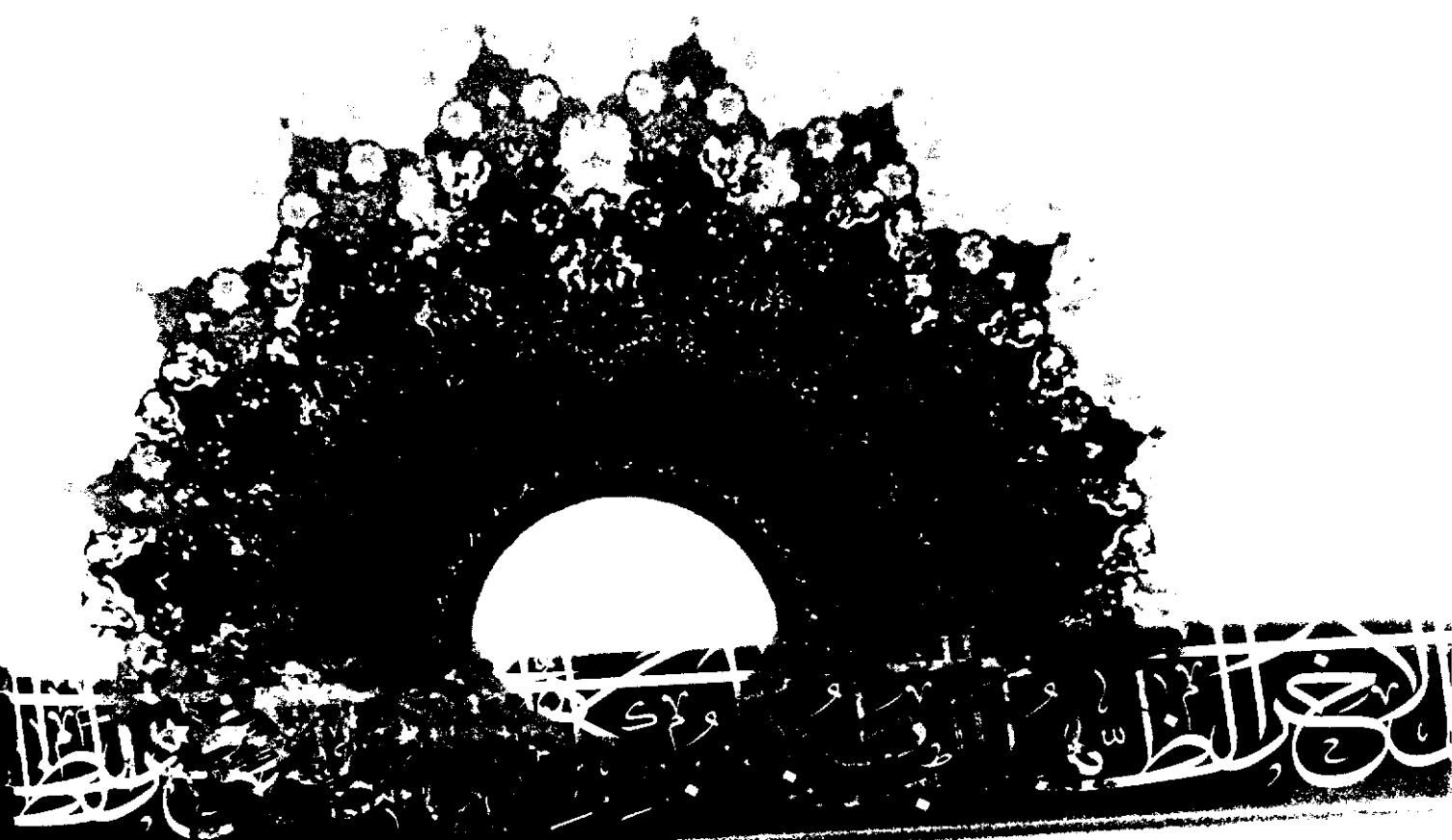


# مصدق شناسی اهل بیت (علیهم السلام) بانگاهی تفسیری روایی و تاریخی

قسمت دوم پایانی  
جمل شرفی  
فارغ التحصیل رشته تاریخ اسلام / ورودی ۸۰



**چکیده:**  
آنچه در پیش رو دارید، تحقیقی است که بنا بر سبیل ایجاز، سعی بر آن دارد تا با بحث و کنکاش در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب و دیگر آیات مربوط با موضوع آنها، به بررسی و تبیین مصادیق اهل بیت

اسلوب علمی و اخلاقی به طرح مباحث پرداخته است، در نهایت منجر به تقریب خواهد شد. از اینرو، فروغ وحدت از چاپ این گونه مقالات اعتقادی که بر موازین علمی و اخلاق دینی استوار است، استقبال می نماید.

**یادداشت سردبیر:**  
"مصدق شناسی اهل بیت(ع) با نگاهی تفسیری، روایی و تاریخی" علی‌رغم آنکه به طرح مبحث اختلافی میان فریقین می پردازد، اما از آنجا که با



مجلس شورای اسلامی  
دانشگاه شهید بهشتی  
سال اول، شماره ۲

۲۰۱۰

در این آیات بپردازد و به استناد احادیث موجود در کتب حدیثی اهل سنت و همچنین با استفاده از دیدگاههای تفسیری و تحلیلهای تاریخی، در حد امکان ریشه‌ها و علت‌های اختلاف در مورد مصادیق اهل بیت را نیز مورد توجه قرار دهد.

### - اطلاق انحصاری اهل بیت بر ازواج النبی (ص):

پس از آنکه مناقشه در باب دلالت سیاق آیه تطهیر و بحث در خصوص چرایی جایگاه آن ذکر شد، بحث دیگری که باید به آن پرداخته شود مسئله وجود آراء و روایات در خصوص اطلاق اصطلاح "اهل بیت" در مورد زنان پیامبر است، که برآنیم اکنون آن را مورد دقت قرار دهیم. با توجه به این مسئله و در مواجهه با آراء موجود در این باب می‌توان چنین گفت که آراء یا احادیث احتمالی در خصوص اطلاق "اهل بیت" بر زنان پیامبر (ص) به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱- نخست آن دسته از روایات یا آیات که تنها بر این دلالت دارند که واژه "اهل بیت" اختصاصاً یا انحصاراً در مورد زنان پیامبر است. ۲- دسته دیگری که اصحاب خمسه کساء (حضرت نبی مکرم اسلام (ص)، فاطمه زهرا، امیرالمؤمنین و حسین (ع)) و زنان پیامبر را به عنوان مصادیق اهل بیت برمی‌شمارند. ۳- در نهایت گروه دیگری که کنار اصحاب خمسه کساء و زنان پیامبر (ص) دیگر وابستگان ایشان همچون بنی هاشم یا آل عقیل، آل عباس را نیز در نظر می‌گیرند.

با توجه به گروههای سه گانه ذکر شده آنچه در این قسمت از این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد تنها روایات و آراء مربوط به گروههای اول و دوم است که قسمت سوم خود فصلی جداگانه را می‌طلبد که از آن نیز غافل نخواهیم ماند.

همانگونه که گذشت دسته اول از این روایات و آراء انحصاراً بر اطلاق اهل بیت بر زنان پیامبر (ص) نظر دارند. با توجه به روایات مفسری که از میان احادیث عامه در باب تفسیر "اهل بیت" ذکر شد، مسلماً این نظر بر خلاف مشهور روایات و احادیث است و در تعارض با آنها قرار دارد و این خود اولین شاهد بر تضعیف آن است ولی با این حال ضروری است که در ابتدا اصل آن مورد ملاحظه قرار بگیرد. در رجوع به تفسیر "الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور" جلال الدین سیوطی در ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب مشاهده می‌شود که او در بیان عکرمه مولی ابن عباس ذکر می‌کند: "من شاء باهلتها آنها نزلت فی ازواج النبی". طبری نیز در تفسیر خود چنین نقل می‌کند که: "إنه، عکرمه، کان ینادی فی الأسواق بذلک". و همچنین ابن کثیر نیز از قول او می‌گوید که: "من شاء باهلتها آنها نزلت فی نساء النبی خاصة" (۱۳).

در خصوص قولی که از عکرمه یا افراد دیگری همچون مقاتل در رابطه با انحصار اهل بیت بر زنان پیامبر اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که آنچه از ایشار در منابع تفسیری ذکر شده است روایت نیست بلکه آراء

رابطه با آیه تطهیر توسط ایشان نقل می‌شود چیزی جز یک رأی تفسیری در کنار دیگر آراء موجود نیست که اصل آن نیز می‌تواند مورد مناقشه قرار گیرد. چنانکه ابن کثیر به عنوان ناقل این نظر در مقام مناقشه آن می‌گوید: "إذا کان المراد أنهن سبب النزول فهذا صحیح و أما إن أريد أنهن المراد دون غیرهن، فهذا غیر صحیح". (۱۴) و ما نیز چنانکه در بحث در باب دلالت سیاق آیه و شان نزول "انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس... تفاوت میان سیاق دو قسمت و تفکیک یا به عبارت بهتر انحصار زمانی تنزیلی فراز مربوط به تطهیر را نسبت به دیگر قسمت‌های آیه متذکر شدیم، در مناقشه با رأی ابن کثیر بر این باوریم که اگر چه قول به انحصار اهل بیت در زنان پیامبر (ص) کلام باطلی است ولی این باور که سبب نزول قسمت تطهیر اهل بیت نیز ازواج النبی (ص) بوده‌اند با توجه به قراین ذکر شده و شواهد برشمرده شده قولی است ضعیف، که هیچ مؤیدی جز همشینی بخش تطهیر در کنار دیگر بخش‌های مربوط به نساء النبی (ص)، نمی‌توان برای آن یافت.

دیگر مسئله‌ای که توجه به آن در رابطه با این رأی شایسته اهمیت است، توجه به خود شخصیت "عکرمه" به عنوان قائل آن است. به اجماع اکثریت علمای رجال عامه، عکرمه از جمله ضعفاء و کذابان بوده است که در زمره دعوات خوارج قرار داشته است. چنان که در میان اهل افریقیه این اندیشه تحت تأثیر او رواج پیدا کرده است و مالک بن انس نیز به همین دلیل

تفسیری یا تأویلی آنها به عنوان طبقه تابعین است چه عکرمه خود از موالی و بندگان ابن عباس است و در طبقه صحابه قرار نمی‌گیرد و روایتی را نیز متمسک خویش قرار نمی‌دهد. پس آنچه که در

یا با خارج بردن زنان پیامبر (ص) از دایره اهل بیت، به جای ایشان کلیت بنی هاشم و دیگر وابستگان نبی پیامبر (ص) را نیز در کنار اصحاب خمسه کساء در زمره اهل بیت داخل می‌سازند.

خرجی بودن از او روایت نکرده و وی را متروک گذاشته است. چنان که ذهبی در ترجمه او چنین ذکر کرده است: "قد تکلم الناس فی عکرمه لانه کان یری رأی الخوارج، بل کان هذا الرجل مستهترا



بالدین، طاعتنا فی الإسلام و قال فی وقت الموسم، وددت انی بالموسم و بیدی حربیه فاعترض بها من شهد الموسم یمینا و شمالا و اذنه وقف علی باب مسجد النبی و قال ماہ، إلا کافر، و ذکر انه کان لا یصلی، و انه کان یرتکب جمله من الکبائر. ابن سیرین، مالک و بحی بن معین ز این زویب نیز او را کذاب دانستند. زید بن زیاد نیز درباره او نقل کرده است که علی بن عبدالله بن عباس، عکرمه را در آریزگاه زندانی کرده بود و چون درباره این عمل از او پرسیده شد دلیل آن را دروغ بستن عکرمه بر پدر او یعنی "ابن عباس" ذکر کرده است. همچنین از جمله آراء عکرمه ذکر شده است که وی بر این باور بوده است که: "إنما أنزل الله متشابها القرآن لیضل به الناس". صاحب طبقات نیز در مورد روایات او چنین ذکر کرده است که: "لیس یحتج بحدیثه". دیگر نکته اینکه مسلم نیز در صحیح خود از او نقل نکرده است. (۱۵)

از آنچه گذشت به سهولت می توان دریافت که قول بر انحصار و اختصاص "اهل بیت" بر ازواج النبی غیر از آنکه قولی منفرد است، ترجیح بلا مرجح و اجتهاد در مقابل نص است که در مخالفت صریح با اجماع روایات نبوی در فریقین قرار دارد و با توجه به به سند و متن معدود روایات یا آرائی که مورد استفاده قرار گرفته اند، نوعی وضع و جعل در آنها مشهود است. پس از این نیز در بخش "اهل بیت و اصحاب خمه کساء" روایاتی که با استفاده از نقل ابن کثیر از عایشه و همچنین نقل های متعدد ترمذی در کتاب تفسیر قرآن، کتاب المناقب و باب فضل فاطمه و روایت مسلم از عایشه، مورد بررسی قرار گرفت، به تنهایی به عنوان نمونه ای از عدید روایات در این باب برای اثبات تضعیف این رأی کافی هستند. این رأی چنان شاذ و نادر است و جایگاه علمی و نقلی آن چنان ضعیف است که حتی کسانی چون "ابن تیمیه" نیز نتوانسته اند آن را توجیه کنند و خود نیز اعتراف کرده اند که در نظر گرفتن اهل بیت بدون اطلاق بر اصحاب

خمسه کساء امری غیر قابل تصور است بلکه حتی در موارد دیگری نیز که مشمول اهل بیت در گستره بسیار بیشتر و بزرگتری در نظر گرفته می شود - چنان که این دایره از ازواج النبی آغاز و تا بنی هاشم نیز امتداد می یابد - باید.....  
**اگر چه قول به انحصار اهل بیت در زنان پیامبر (ص) کلام باطلی است ولی این باور که سبب نزول قسمت تطهیر اهل بیت نیز ازواج النبی (ص) بوده اند یا توجه به قراین ذکر شده و شواهد بر شمرده شده قولی است ضعیف، که هیچ مؤیدی جز همنشینی بخش تطهیر در کنار دیگر بخش های مربوط به نساء النبی (ص)، نمی توان برای آن یافت**

**از دیگر آرائی که در خصوص**

**مصادیق اهل بیت در میان علما و مفسرین اهل سنت عده ای آن را پذیرفته اند، این نظر است که اهل بیت نبی، همه بنی هاشم یعنی آل علی، آل جعفر، آل عقیل، آل عباس و... هستند یا به عبارت دیگر تمامی کسانی که صدقه برای آنها بنا بر رأی زید بن ارقم حرام بوده است.....**

اذغان داشت که باز هم اصالت این دایره محدود به همین اصحاب خمه است. ابن تیمیه در "رساله فضل اهل البیت و حقوقهم" چنین می گوید: "إن هذه الآیه لما نزلت، أدار النبی (ص) کساءه علی و فاطمه و الحسن و الحسین رضی الله عنهم، فقال اللهم هؤلاء اهل بیتی، فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. و سته (ص)، تفسیر کتاب الله و تبیین و تدل علیه و تعبیر عنه، فلما قال: " هؤلاء اهل بیتی " و إن کن من اهل بینه کما دل علیه القرآن، فإن هؤلاء (الإمام علی (ع)، و السیده فاطمه الزهراء و الحسن و الحسین (ع)) أحق بأن یکونوا من اهل بینه، لأن صله النسب أقوى من

صله الصهر و العرب تطلق هذا البیان لا إختصاص بالکمال لا للإختصاص بأصل حکم" (۱۶)  
 همانگونه که در بیان اس تیمیه به عنزان یکی از طلا نه داران و پی گامان مکتب سلفیت مشاهده می شود، اگر چه ازواج النبی را جزء اهل بیت می داند ولی تنها آنچه که به عنوان مستمسک او قرار می گیرد چیزی جز دلالت قرآنی با همان سیاق آیات نیست که پیش از این متعرض آن شدیم. این نکته نیز در خور اهمیت است که ابن تیمیه هیچکدام از روایات معدود یا آراء مفسرین در خصوص اطلاق اهل بیت بر ازواج النبی (ص) را مورد استفاده قرار نداده و به هیچکدام از آنها استناد تجسته است، بلکه در نهایت به این مسأله اذعان دارد که اصالت اهل بیت مربوط به اصحاب خمه کساء بوده و اطلاق اهل بیت بر زنان پیامبر (ص) تحت عنوان ثانوی پیوند سببی و به صورت تکمیلی صورت می پذیرد.

در همین راستا دیگر نکته ای که ذکر آن در راستای تبیین جایگاه ازواج النبی نسبت به اهل بیت، شایسته درنگ است توجه به یکی دیگر از آراء پیرامون مصادیق اهل بیت است. در این رأی که به زودی به آن نیز خواهیم پرداخت، اهل بیت کسانی دانسته شده اند که صدقه بر آنها حرام است. این رأی نیز خود به تنهایی دلیل دیگری است که به واسطه آن اصالت اهل بیت در مورد زنان پیامبر (ص) مورد تشکیک قرار می گیرد. چنانچه می دانیم تحریم صدقه در مورد همسران پیامبر اکرم (ص) امری اصیل نبوده است بلکه آنها به واسطه اتصال به پیامبر (ص) و به تبع تحریم صدقه برای ایشان در خصوص پذیرش صدقات مورد تحریم قرار می گرفتند و گرنه پیش از اتصال و وصلت با پیامبر اکرم (ص) چنین تحریمی در رابطه با آنها موضوعیت نداشته است. نکته دیگر تحریم صدقه در خصوص موالی یا بندگان است که در حقیقت فرع بر تحریم صدقه در خصوص صاحب آنهاست. با توجه به این اصل و با در نظر گرفتن نظام مالی موجود در آن دوره چنین در می یابیم از آنجا که تحریم



مجله فصلنامه علمی پژوهشی  
 دانشکده معارف اسلامی  
 سال اول - شماره ۳

۲۰۱۲



صدقه در مورد بنی هاشم امری بالإصالة بوده است این امر در مورد بندگان و موالی ایشان که فرع بر اصل بوده اند نیز تحت عنوان فرعی جاری بوده است ولی چون تحریم صدقات در مورد زوجات النبی امری تبعی یا فرعی بوده است این تحریم در مورد بندگان ایشان که فرع بر فرع بوده‌اند جاری نشده است (۱۷) چنانکه در مورد " بریره " خادمه عایشه چنین نقل شده است که به او مقداری گوشت صدقه داده شد و از آن استفاده کرد ولی از سوی پیامبر (ص) در خصوص این کار منع نشد. (۱۸) این نکته نیز خود مؤید دیگری است که همسران پیامبر (ص) حتی به صورت بالإصالة نمی‌توانند در زمره اهل بیت قرار گیرند. پس قول بر انحصار و اختصاص اصطلاح اهل بیت بر ایشان در نهایت ضعف و عدم اتقان است.

#### اشتمال اهل بیت بر ازواج النبی (ص) و اصحاب خمسه کساء :

دسته دیگری از روایات یا آراء که در خصوص اهل بیت بیان می‌شود ضمن آنکه اصحاب خمسه کساء را از جمله اهل بیت (ع) می‌داند، در کنار ایشان همسران پیامبر (ص) را نیز در زمره اهل بیت برمی‌شمارند. در مراجعه به تفاسیر معتبر عامه می‌توان این رأی را مشاهده کرد. چنان‌که ابن جوزی در کتاب " زاد المسیر فی علم التفسیر " آن را بیان می‌کند (۱۹) اما کنکاش بیشتر تنها چیزی که در اختیار ما قرار می‌دهد این است که به نظر می‌رسد این قول تنها توسط " ضحاک " به عنوان مصدر اصلی آن نقل شده است و قائل دیگری ندارد. اگر چه در میان کثیری از روایات که دلالت بر اشتمال آیه تطهیر بر اصحاب کساء (ع) و اختصاص بر ایشان دارند، معدودی از روایات نیز یافت می‌شود که با اختلاف بیان، الفاظ سعی شده است تا به نوعی در حیطه اهل بیت، جایگاهی برای زنان پیامبر (ص) و دیگر منتسبین به ایشان باز شود اما اندک دقتی ما را به این رهنمون می‌شود که تعارض موجود در میان این روایات معدود با معظم روایات دیگر نشان از نوعی جعل یا وضع در روایات دارد که

گویی توسط ناقلین آنها و احتمالاً تحت تأثیر گرایش‌های سیاسی حاکم بر جامعه، همچون دستگاه خلافت عباسی در دوره‌های بعدی به میان روایات راه یافته است. در مورد آنچه که ابن جوزی از قول ضحاک در خصوص اشتمال اهل بیت بر ازواج پیامبر (ص) نقل می‌کند، نیز ذکر این نکته کنایه می‌کند که ابن جوزی ضحاک را در زمره صدقاً برشمرده است و عقلمندی نیز در " کتاب الاستیعاب " و ذهبی در " المغنی فی الضعفاء " از او یاد کرده‌اند. (۲۰)

در رجوع به قرآن نیز در می‌یابیم که در یک نگاه این عده که هم دارای وابستگی نسبی به رسول خدا (ص) هستند و هم در بالاترین مرتبه و مقام قرب به ایشان قرار گرفته‌اند، بدون شک در بهترین حالت کسانی جز اصحاب مباحله نخواهد بود

قول بر انحصار و اختصاص اهل بیت بر ازواج النبی غیر از آنکه قولی منفرد است، ترجیح بلا مرجوح و اجتهاد در مقابل نس است که در مخالفت و تریح با اجماع روایات نبوی در فریقین قرار دارد و با توجه به بسند و متن معدود روایات یا آرائی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند، نوعی وضع و جعل در آنها مشهود است

اهل بیت و کسانی که صدقه بر آنها تحریم شده است از دیگر آرائی که در خصوص مصادیق اهل بیت در میان علما و مفسرین اهل





سنت عده ای آن را پذیرفته اند، این نظر است که آل بیت نبی، همه بنی هاشم یعنی آل علی، آل جعفر، آل عقیل، آل عباس و ... هستند یا به عبارت دیگر تمامی کسانی که صدقه برای آنها بنا بر رأی "زید بن ارقم" حرام بود، است. از پیگیری روایات صحیح و مسندی می‌توان مشاهده کرد که اصل بین رأی مربوط به زید بن ارقم، است چنانکه در حدیث صحیح مسلم نقل شده است: "(روى مسلم بن يحيى صحيح بسنده عن) " زید بن ارقم قال قام رسول الله (ص) يوما فينا خطيبا بما يدعى حما بين مكة والمدينة فحمد الله تعالى وأثنى عليه ووعظ وذكر، ثم قال أما بعد ألا أيها الناس، فإنما أنا بشر يوشك أن يأتيني رسول ربي فأجيب، وأنا تارك فيكم ثقلين، أولهما كتاب الله تعالى، فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله و استمسكوا به فحث على كتاب الله ورغب فيه ثم قال: و أهل بيتي، أذكر كم الله في أهل بيتي، أذكر كم الله في أهل بيتي، أذكر كم الله في أهل بيتي، فقال له حصين و من أهل بيته يا زيد؟ أليس نساؤه من أهل بيته، قال نساؤه من أهل بيتي و لكن أهل بيته من حرم الصدقه بعده، قال: و من هم؟ قال: هم آل علي و آل عقیل و آل جعفر و عباس، قال كل هؤلاء حرم الصدقه؟ قال: نعم" (۲۱) مسلم در جای دیگری از صحیح خود همین حدیث را با تفاوت در بیان "زید بن ارقم" نقل می‌کند که چنین است: "... فقلنا من أهل بيته، نساؤه؟ قال: لا، و أيم الله، إن المراه تكون مع الرجل العصر من الدهر، ثم يطلقها فترجع إلى أبيها و قومها، أهل بيته أصله و عصبته، الذين حرموا الصدقه بعده" (۲۲)

پس در اول قدم در بررسی این رأی چنین مشخص می‌شود که ناگزیر از در نظر گرفتن نکته‌هایی در خصوص روایت مورد استناد هستیم. اول اینکه آنچه به عنوان مصداق اهل بیت بیان می‌شود نظر شخصی زید بن ارقم است و ارتباطی به کلام نبوی (ص) ندارد و اجتهاد زید است. دوم اینکه نقل همین نظر نیز با اختلاف همراه است، چرا که در روایت اول به صورت تبعی نساء از اهل بیت دانسته

**آیات الهی در قرآن چون یک کلیت واحد مورد نظر قرار می‌گیرد و از همین رو آیات مختلف آیات دیگر را تبیین و تفسیر می‌کنند. در مورد سنت نبوی نیز باید این حقیقت را هیچ‌گاه از نظر دور نداشت که بیانات و روایات حضرت ختمی مرتبت (ص) و دیگر ائمه (ع) نیز از این قاعده مستثنی نیستند و تنها زمانی می‌توان به کلیت جامع و کاملی از تأویل این روایات دست یافت که با چینش منطقی دیگر روایات در کنار یک روایت بتوان وجوه مختلف آن را مورد کنکاش قرار داد**

شده اند ولی در روایت دوم ازواج پیامبر با قاطعیت از زمره اهل بیت خارج دانسته شده اند. ضمن آنکه تنها در مورد اهل بیت بر این تصریح شده است که ایشان کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است و دیگر ذکری از آل عقیل، جعفر و عباس به میان نیامده است.

نکات ذکر شده به انضمام آنچه در پی می‌آید از همان ابتدا ما را بر این می‌دارد که در مورد این اقوال بیش از پیش احتیاط کنیم و از دخالت رقابت‌ها و گرایش‌های سیاسی و دستگاه حاکم در خصوص راه یافتن وضع و جعل در میان این روایات

غافل نباشیم. توجه بر این مدعا از آنجا اهمیت می‌یابد که می‌دانیم بسیاری از جوامع اصلی حدیثی و روایی اهل سنت در دوره حکومت عباسیان بخصوص در دوره حکومت متوکل و بعد از آن یعنی عصر حاکمیت اهل حدیث تدوین یافت.

در همین دوره‌ها بود که اندیشه‌های خاص جبر گرایانه و تحسیم در مخالفت با اندیشه معتزله در میان مجامع علمی حدیثی از سوی اهل حدیث رواج یافت در این دوره به رغم اینکه خلفای عباسی نسبت به خلفای قبلی خود همچون مأمون و هارون، روحیه علمی بسیار ضعیف‌تر و توجه بسیار کمتری به مباحث علمی داشتند ولی هنوز مسائل اعتقادی

به جد مورد توجه و امعان نظر خلیفه قرار می‌گرفت و نظر رسمی حکومتی در باب بسیاری از مسائل اعتقادی وجود داشت، به طوریکه دارالخلافة عباسی به جدیت از این آراء - که در این دوره عمدتاً آراء اهل حدیث بود - حمایت و مخالفان آن را سرکوب کرد. حال اگر این مسئله در کنار اختلافات ریشه دار و قدیمی میان خاندان عباسی با آل علی (ع) قرار داده شود و تعصب هر چه بیشتر ایشان را در انکار یا تقیص فضائل اهل بیت (ع) و ائمه (ع) - که در دوران "متوکل" یعنی عصر حاکمیت اهل حدیث به اوج خود رسیده بود - به آنچه ذکر شده اضافه کنیم



موسسه تحقیقات قرآنی و حدیثی  
تاسیسات حدیثی و قرآنی  
شاره ولیعهد ۱۳

دریافت این نکته که قدرت حاکمیت عباسی در نیل به اهداف و مقاصد سیاسی خود در راستای به حاشیه راندن ائمه و اهل بیت (ع) از هیچ تلاشی هر چند وضع و جعل در احادیث فرو گذار نبوده است، چندان مشکل نیست.

عباسیان بنای قیام خود را در گرما گرم ظلم و ستم بنی امیه و اجماع به وجود آمده در میان مسلمین علیه آنها با شعار "الرضا من آل محمد" استوار کرده بودند دشمنی دیرباز امویان با بنی هاشم و آل محمد (ص) و علی (ع) و ظلم و جور آنها بر این خاندان که در واقعه کربلا در حد اعلائی خود به وقوع پیوست مسئله‌ای بود که به خودی خود می توانست به عنوان نقطه ثقلی برای شکل گیری دیگر مقاومت ها و جنبش ها در حول آن باشد و این همان نکته‌ای بود که عباسیان آن را دریافته بودند و در شکل گیری کار خود بر آن بودند تا به خوبی از آن سود بجویند.

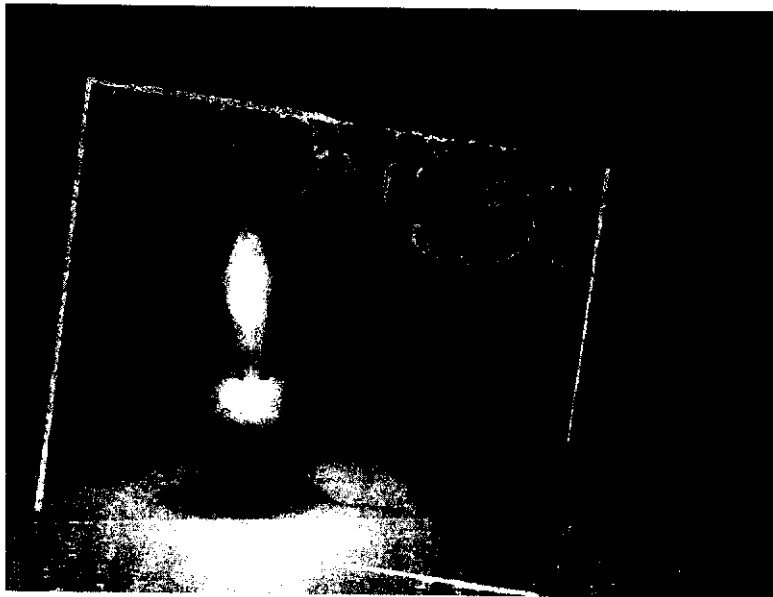
ضمن اینکه در این دوره مفهوم آل محمد (ص) فی الواقع چیزی جز همان مصادیق آل علی (ع) در صحنه اجتماع نیست که در آن موقعیت و شرایط، زیر فشار بنی امیه و حکام و عمال ایشان قرار دارند به نحوی که بعد از واقعه خونبار کربلا امکان کوچکترین حرکت سیاسی یا نظامی معارض با حاکمیت اموی بر آنها بسته شده و از هر سو در حصر شدید امنیتی و سیاسی قرار گرفتند. این بهترین فرصتی بود که عباسیان در شعله ور کردن قیام خویش از آن سود جستند و با توجه به شرایط خاص سیاسی و امنیتی اهل بیت و ائمه (ع) و تمرکز بیش از حد امنیتی امویان بر ایشان یا حرکت های منسوب به ایشان همچون قیام توأمین و مختار، این امکان به آنان داده شد تا با تکیه بر شعارهای کلی (الرضا من آل محمد) از ضعف خلفای آخر اموی و در حاشیه بار گرفتاری اهل بیت نهایت استفاده را بکنند و خود را به سوی قله حاکمیت سوق دهند و خلافت خود را تأسیس کنند. اما این تهاجمی راه نبود.

عباسیان اگر چه حاکمیت را در دست گرفتند اما این حاکمیت تنها قدرتی بود که در مبارزه با امویان از چنگ ایشان در

اصولی سیاسی و مذهبی آن مطرح می کردند. شعار "الرضا من آل محمد" نیز دقیقاً بر این مبنا دلالت می کرد و در حقیقت نشان دهنده مشروعیت مذهبی و دینی حاکمیت با اتصاف آن به بیت نبوی بود.

از سوی دیگر همانگونه که ذکر شد آل علی (ع) به عنوان میراث داران اصلی بیت نبوی هنوز در جامعه آن روز اهمیت و جایگاه خود را حفظ کرده بودند. هر چند بنی امیه تمام تلاش و کوشش خود را برای محو ایشان از صحنه اجتماع به کار بست، ولی فاجعه کربلا به تنهایی کافی بود تا این خاندان در میان جامعه اسلامی برای همیشه مطرح شود. ضمن آنکه این بار این آوازه از سرزمین حجاز به سرزمین عراق کشیده شده بود و حداقل در این دو

**بدون شک هیچ یک از علمای مسلمین نمی توانند با قاطعیت تصریح بر این نمایند که افراد آل عقیل، آل جعفر، آل عباس یا حتی زوجات پیامبر اکرم (ص) در چنین جایگاهی قرار دارند، ولی در عوض می توان مطمئن بود که اهل بیت کسانی هستند که در دایره‌ای محدودتر بوده و در تمامی شئون و اعمال خود به تمامی چون حضرت ختمی مرتبت (ص) طی طریق می کنند و چون کلیتی واحد همراه رسول خدا (ص) هستند**



منطقه - به عنوان حساس ترین مناطق دنیای اسلام در آن روز - این خاندان کاملاً شناخته شده بودند. در چنین فضایی بود که دستگاه حاکمیت عباسی هر چه بیشتر این نیاز را حس کرد تا به تبیین رابطه نسبت خود با بیت رسالت و نبوت بپردازد و این امر ممکن نبود مگر اینکه بسیاری مفاهیم و مصادیق تغییر یافته و به گونه ای دیگر تبیین شوند. در همین راستا ضمن اینکه فشارها بر ائمه (ع) ادامه می یافت، همچنان این تلاش وجود داشت که ایشان چه از لحاظ

آمد و در اختیار بنی عباس قرار گرفت. در دست داشتن قدرت در آن دوره مسلماً به تنهایی نمی توانست به وجود آورنده مشروعیت مذهبی برای حاکم باشد، اگر چه امویان تمامی تلاش خود را به کار بسته بودند تا نظام منوکیت را به صورت کامل، جایگزین و جانشین مفهوم خلافت کنند، اما بنی عباس مینای کار خود را - حداقل در ظاهر امر - بر اساس منوکیت و تنازع در قدرت قرار نداده بودند بلکه داعیه بازگشت قدرت و حاکمیت را به خاندان رسول خدا (ص) به عنوان مرجع



۲۰۱۵

فیزیکی - در صورت امکان - چه به هر صورت دیگر، در جامعه وجود نداشته باشند. تلاش گسترده دیگری نیز برای به وجود آوردن احادیث و روایات مطابق با - یا سسته‌ای - بیست و حاکمه صورت گرفت. این تلاش به صورت هدفمند و از همان روزهای آغازین خلافت عباسی شروع شد. چنان‌که خطبه "سفاح" در آغاز خلافت، خود بدنه‌های بهترین گواه برای آن است:

"... وَ حُصْنَا بِرَحْمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ قَابِتِهِ وَ اسْتَقْنَا مِنْ نَبْعَتِهِ جَعَلَهُ مِنْ أَنْفُسِنَا عَزِيزًا عَلَيْهِ مَا عَنَّتْنَا حَرِيصًا عَلَيْنَا بِالْمُؤْمِنِينَ رِؤُوفًا رَحِيمًا وَ وَضَعْنَا مِنَ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ بِالْمَوْضِعِ الرَّفِيعِ وَ أَنْزَلَ بِذَلِكَ عَلَيَّ أَهْلَ الْإِسْلَامِ كِتَابًا يَتْلَى عَلَيْنَهُمْ، فَقَالَ عَزْمَنُ قَائِلٌ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ مُحْكَمِ الْقُرْآنِ (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا) وَ قَالَ: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) وَ قَالَ (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) وَ قَالَ: (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى الرَّسُولِ مِنَ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى) وَ قَالَ: (وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى) فَأَعْلَمَهُمْ جَلَّ تَأْوَهُ فَضَلْنَا وَ أَوْجِبَ عَلَيْهِمْ حَقًّا وَ مَوَدَّتًا وَ أَجْزَلَ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْغَنِيمَةِ نَصِيبًا تَكْرِمَةً لَنَا... وَ زَعَمْتُ السَّبَائِيهَ الضَّلَالَةَ أَنْ غَيْرْنَا أَحْقَ بِالرِّئَاسَةِ وَ السِّيَاسَةِ وَ الْخِلَافَةِ مِنَّا فَشَابَهَتْ وَجُوهَهُمْ... أَيْهَا النَّاسِ وَ بِنَاهَدِي اللَّهُ النَّاسَ بَعْدَ ضَلَالَتِهِمْ وَ بَصْرَهُمْ بَعْدَ جَهَالَتِهِمْ وَ أَنْقَذَهُمْ بَعْدَ مَلَكَتِهِمْ... وَ مَا تَوَفَّقْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا بِاللَّهِ... (۲۳)

این عبارات به تنهایی کافیهست تا برای هر پژوهنده آگاهی به وضوح پرده از جعل و وضع دستگاه حاکم و خلفای عباسی در انتقال فضائل خاصه بیت نبوت و اهل بیت ایشان (ص) به نفع خود بردارد. هنگامی که سفاح به عنوان اولین خلیفه بنی عباس در اولین نطق حکومتی خود چنین بی محابا خود را در زمره اهل بیت قرار داد و همه اختصاصات ایشان را به نفع خود تفسیر کرد، به راحتی می‌توان تصور کرد که ادامه این رویه تا چه حدی توانسته

است در جعل و وضع تاریخ و حدیث دؤثر باشد و تا چه حد در مراجعه به مصادر حدیثی و تاریخی این دوره باید احتیاط داد، بیش گرفت. نمونه دیگری از این جعل و



**به عنوان فصل الخطاب در خصوص شناخت مصادیق اهل بیت باید گفت که حتی بدون در نظر گرفتن صحت یا عدم صحت سند و متن کثیری از روایات که به بیان این مصادیق پرداخته‌اند، تنها اگر حدیث ثقلین به عنوان رکن مفسر اهل بیت شناخته شود بنا بر نص این روایت، فقط و فقط کسانی می‌توانند به عنوان اهل بیت شناخته شوند که تا روز قیامت تمسک به آنان مایه نجات از گمراهی و لغزش امت اسلام باشند و بنا بر نص آیه تطهیر هر گونه رجس و آلودگی در آنان وجود نداشته باشد.....**

وضع روایتی است که "ابن حجر" در "الصواعق الحرقه" آن را نقل می‌کند که گوشه‌هایی از آن چنین است: "أَنَّ النَّبِيَّ (ص)، اسْتَمَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَ بَنِيهِ بِمَلَاءَةٍ، ثُمَّ قَالَ: وَ يَا رَبِّ هَذَا عَمِّي وَ صَنُؤَبِي، وَ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي، فَاسْتَرْهَمَ مِنَ النَّارِ كَسْتَرِي أَيَاهُمْ، فَأَمَّنْتَ أَسْكَفَةَ الْبَابِ وَ حَوَائِطَ الْبَيْتِ فَقَالَ: آمِينَ وَ هِيَ ثَلَاثَةٌ" (۲۴)، دقت در ظاهر این روایت به خوبی برای ما روشن می‌سازد که چگونه در آن تلاش شده است تا با قرار دادن "عباس" عموی پیامبر (ص) در زمره اهل بیت، مصالح حکومت عباسی و شان و عظمت "عباس" عموی پیامبر به عنوان سرمنشأ ایشان مورد نظر قرار گیرد.

**سخن پایانی**

پس از آنچه ذکر شد، در نهایت به

عنوان جمع بندی می‌تواند چنین اذعان کرد که آیات الهی در قرآن چون یک کلیت واحد مورد نظر قرار می‌گیرند و از همین رو آیات مختلف آیات دیگر را تسبیح و تفسیر می‌کنند در مورد سنت نبوی نیز باید این حقیقت را همیشه گاه از نظر دور نداشت که بیانات و روایات حضرت ختمی مرتبت (ص) و دیگر ائمه (ع) نیز از این قاعده مستثنی نیستند و تنها زبانی می‌توان به کلیت جامع و کاملی از تاویل این روایات دست یافت که با چینش منطقی دیگر روایات در کنار یک روایت بتوان وجه مختلف آن را مورد کنکاش قرار داد، ضمن آنکه در این میان رابطه طرفینی میان قرآن به عنوان مثبت و یا مویذ صحت حدیث و خود حدیث به عنوان مفسر قرآن نیز لازم است تا مورد امان نظر قرار گیرد. بر همین مبنا به عنوان فصل الخطاب در خصوص شناخت مصادیق اهل بیت باید گفت که حتی بدون در نظر گرفتن صحت یا عدم صحت سند و متن کثیری از روایات که به بیان این مصادیق پرداخته‌اند، تنها اگر حدیث ثقلین به عنوان رکن مفسر اهل بیت شناخته شود بنا بر نص این روایت یعنی "إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ التَّقْلِينَ أَوْ الْخُلَيْفَتَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمْسِكُهُمْ بِهَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ" (۲۵) فقط و فقط کسانی می‌توانند به عنوان اهل بیت شناخته شوند که تا روز قیامت تمسک به آنان مایه نجات از گمراهی و لغزش امت اسلام باشند و بنا بر نص آیه تطهیر هر گونه رجس و آلودگی در آنان وجود نداشته باشد.

بدون شک هیچ یک از علمای مسلمین نمی‌توانند با قاطعیت تصریح بر این نمایند که افراد آل عقیل، آل جعفر، آل عباس یا حتی زوجات پیامبر اکرم (ص) در چنین جایگاهی قرار دارند، ولی در عوض می‌توان مطمئن بود که اهل بیت کسانی هستند که در دایره ای محدودتر بوده و در تمامی شؤون و اعمال خود به تمامی چون حضرت ختمی مرتبت (ص) طی طریق می‌کنند و چون کلیتی واحد همراه رسول خدا (ص) هستند.



مجموعه‌ای از پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی در زمینه‌های مختلف اسلامی و قرآنی. شماره ۷۰

۲۰۱۶

- ۱۹ - در رجوع به قرآن نیز در می‌یابیم که در یک نگاه این عده که هم دارای وابستگی نسبی به رسول خدا (ص) هستند و هم در بالاترین مرتبه و مقام قرب به ایشان قرار گرفته‌اند، بدون شک در بهترین حالت کسانی جز اصحاب مباحله نخواهد بود. کسانی که بنا به تصریح خداوند، حجت رسول خدا در محاجه و مباحله با کافران هستند و در صدر همه بستگی‌های نسبی و سببی حضرت رسول (ص) قرار دارند، چنانکه قرآن نیز آن را تأیید می‌کند: "... فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم..." (۲۶) به تصریح در همه روایات فریقین تنها کسانی که به عنوان نساء و ابناء و نفس حضرت ختمی مرتبت (ص) به این مباحله فراخوانده شدند، اصحاب خمسہ کساء یعنی حضرت امیر (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرات حسنین (ع) بوده‌اند. (۲۷)
- اینان به عنوان رکن رکن و حافظین اصلی پایگاه نبوت و رسالت هستند که مودت ایشان به عنوان اجر و پاداشی که از سوی مؤمنین در برابر مقام شامخ حضرت رسول اکرم (ص) اعطا می‌شود، از سوی خداوند مورد تصریح قرار گرفته است و بنا به تصریح روایات فریقین، اصحاب خمسہ کساء همان کسانی هستند که مودت آنان همسنگ با پاداش و مزد رسالت حضرت ختمی مرتبت در نظر گرفته شده است. (۲۸)
- پی نوشت ها :**
- ۱۳ - ر. ک به : الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور و همچنین تفسیر ابن کثیر و همچنین تفسیر الطبری در ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب.
- ۱۴ - تفسیر ابن کثیر، ج ۳ ص ۷۶۹.
- ۱۵ - ر. ک به : طبقات ابن سعد، نهذب الکمال، نهذب التهذیب، الدغنی فی الانعفاء (ذهبی)، میزان الاعتدال (در ذیل ترجمه عکرمه) و همچنین دلایل الصدق، ج ۱ / ص ۹۸ و ۹۹ و همچنین سلسله الندوات العقائديه، ج ۷ (آیه التطهیر)، صص ۱۶
- ۱۶ - رسالة فضل أهل البيت و حقوقهم، صص ۲۰ و ۲۱ و همچنین ر. ک به : الإمامة و أهل البيت، ج ۱، ص ۱۴.
- ۱۷ - الإمامة و أهل البيت، ج ۱، ص ۱۴.
- ۱۸ - جلاء الأفهام فی الصلاة و السلام علی خیر الأمام، صص ۱۲۲ - ۱۲۴.
- ۱۹ - ر. ک به زاد المسیر فی علم التفسیر، در ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب.
- ۲۰ - ر. ک به سلسله الندوات العقائديه، ج ۷، ص ۲۱.
- ۲۱ - صحیح المسلم بشرح الإمام النووی، ج ۱۵، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.
- ۲۲ - صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۸۱.
- ۲۳ - تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)، ج ۶، ص ۸۲.
- ۲۴ - به نقل از دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۱۴.
- ۲۵ - ر. ک به مصادر حدیث ثقلین در الغدیر.
- ۲۶ - آل عمران / ۶۱.
- ۲۷ - برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به : سلسله الندوات العقائديه، ج ۶.
- ۲۸ - برای اطلاعات از روایات پیرامون ذوی القربی و اختصاص آنها بر اصحاب خمسہ کساء رجوع کنید به : أهل البيت (ع) مقامهم، منهجهم، مسارهم، ص ۱۷۲، ملحق رقم ۲.
- کتابنامه:**
- ۱ - ابن تیمیة، احمد، رسالة فضل أهل بیت و حقوقهم، أبی تراب الظاهری، جده، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۲ - ابن سبیل، احمد، فضائل الصحابة، مرکز البحث العلمي و احیاء التراث الاسلامی (جامعه أم القرى، کاه الشریعة)، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۳ - ابن سبیل، احمد، مسند، بیروت، ۱۹۶۹ م.
- ۴ - ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، دارالکتاب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۵ - ترمذی، أبی عیسی محمد بن عیسی، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، دار الأحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۶ - الجوزیه، ابن قیم، جلاء الأفهام فی الصلاة و السلام علی خیر الأمام، تحقیق طه یوسف شاهین، قاهره، ۱۹۷۱ م.
- ۷ - حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المسند رک علی الصحیحین، حیدرآباد، ۱۳۳۵ هـ.ش.
- ۸ - الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله أحمد الحاکم، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق شیخ محمد باقر المحمودی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ هـ.ق.
- ۹ - الحسنی المیلانی، السیدعلی، سلسله الندوات العقائديه، مرکز الأبحاث العقائديه، قم، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- ۱۰ - سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۱۱ - طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات مؤسسه الأعلمیة للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ هـ.ق.
- ۱۲ - طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، قاهره.
- ۱۳ - طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، بیروت، ۰۳ هـ.ق.
- ۱۴ - لجنة تألیف، مؤسسه البلاغ، أهل البيت (ع) مقامهم، منهجهم، مسارهم، المجمع العالمی لأهل البيت، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۱۵ - المنظر، محمد حسن، دلائل الصدق، دارالمعلم قاهره، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین آوشانیور، بی تا.
- ۱۶ - مهران، الدكتور محمد بیمی، الإمامة و أهل البیت، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، بی تا.
- ۱۷ - نیشابوری، محمد بن مسلم، صحیح به شرح الذوی، دارالکتاب العلمیة، بیروت، بی تا.
- ۱۸ - هیثمی، نورالدین مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، ۱۹۶۷ م.

۲۰/۱۷

